

درنگی بر؛ ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای (ناشر نشریه « کاروان »)

قسمت ۳

کبیر توخی

(۰۱ جون ۲۰۱۳)

۶- تغییر نام افغانستان حرف اول شوونیسیم آقای «کهگدای»:

« یک قرن ورید سرزمین مارا دیگران برای ما افغانستان نامیدند... » («کاروان» شماره ۱۰۱ - مارچ ۲۰۰۴) ، این فورمل داده شده به جناب کهگدای را در بحث بعدی (زیر عنوان « ایجاد برخی کشورها توسط استعمار... ») دنبال خواهیم کرد. « در قانون اساسی سابق و فعلی نام یک طایفه را بر دیگران جبراً گذاشتند که یک نادرستی روشن است » (همان شماره)

مرام کهگدای از کاربرد مقوله « طایفه » [*] ، افغان ها به مفهوم پشتون ها می باشد
[*] که یک تن از چغتای پرستان " شورشی " افغانستانی نویس ضد پشتون آن را با کاربرد "قبیله گرا" به اضافه حمله شخص (اتلاق واژه " سفله " به من (که به طاقت n نمایشگر سرشت وذات شخص خودش بوده می تواند) که در وقت و زمانش با وی چنان برخورد خواهیم نمود که دود زرد خجالت از دماغ خدای اصلی اش برخیزد] .

در رابطه فورمول دومی ، یعنی اطلاق مقوله «طایفه» به ملیت بزرگ پشتون می باید درنگ کرد . کار برد مقوله طایفه به ملیت پشتون [که از بستر تکاملی طایفه ، همچنان قوم عبور نموده و از مدت‌های بسیار طولانی است که به مرحله ملیت رسیده اند - درک نادرست و شناخت غیر منطقی و نا آگاهی آن «استاد» پوهنتون از مفهوم اصلی مقوله طایفه و سایر مقوله های جامعه شناختی ، مثل خانواده، طایفه، قبیله، قوم، ملیت، ملت و حرکت تکامل تاریخی مقوله های یاد شده در بستر پرپیچ و تاب جامعه بشری را اعلام می دارد.

و حال مفهوم طایفه ، ملیت و ملت را در « فرهنگ کامل » و « فرهنگ سبا » با هم یکجا مرور می نمایم :

« ملیت - از ع . وابستگی و ویژگی های افراد یک ملت (« فرهنگ سبا » صفحه ۱۰۴۲)

« طایفه کلمه عربی است، اسم است مؤنث طایف، گردنده در بیابان، کوچ کننده، (دوده)، تیره، بخشی از ایل»، (« فرهنگ کامل» صفحه ۶۸۴).

ملت (کلمه عربی) شرعیت، دین، ومذهب، کیش، آئین، پیروان یک دین (« فرهنگ کامل » صفحه

(۱۱۱۱).

«ملت در فارسی (میهن مردم) ، قوم ، همگی جوامع انسانی در یک سر زمین دارای موقعیت جغرافیائی واحد که تابع یک قانون و مقررات و بر خوردار از حقوق همانند و دارای یک سرگذشت و گذشته تاریخی و دارای یک سرشت و منش اجتماعی و دارای یک فرهنگ و یک آداب و رسوم و در نهایت دارای همبستگی معنوی و روحی باشند» (همان صفحه «فرهنگ کامل»).

« ملیت (مصدر) ملت بودن ، تابعیت ، ویژگی های قومی ، مجموعه خصایص یک ملت + عضویت درخانواده ملتی» (فرهنگ کامل صفحه ۱۱۱۱).

قبل از پرداختن به متن ، بد نیست غرض آگاهی آن «استاد» تعریفی ولو فشرده از مفهوم اکادمیک مقوله را در اینجا بگنجانیم :

مقوله عبارت از کلی ترین مفاهیم و معانی می باشد که در جریان یک علم تدوین شده ، اساس و بنیاد آن علم را تشکیل داده ، به ارتقای آن علم خدمت نماید . تمام شعبه های علوم و فنون از خود مقوله هائی دارند ، مانند مقوله های «جاذبه» ، «فراراز مرکز» ، «قوه» ، «مدار» و... در علم فزیک و در علم اقتصاد : « کالا » ، « ارزش » ، « ارزش اضافی » ، « ارزش مصرفی » ، «کار اجتماعاً لازم » و... ، همچنان در علم سیاست : «دموکراسی» ، « دیکتاتوری » ، « تئوکراسی» و امثال آنها . از آنجائی که تفسیر و پرداختن به مقوله های یاد شده در حوزه بحث این نوشتار نمی کنجد ، ناگزیر به همین نکته بسیار فشرده شده در زمینه بسنده می شود و آن این :

از زیست باهمی افراد و خانواده هائی که باهم پیوند خونی و اقتصادی می داشته باشند مقوله طایفه شکل گرفته وارد کلی ترین مفاهیم جامعه شناختی گردیده است ؛ همینطور چند و یا چندین طایفه در روند تکامل اجتماعی خود به آن مدارج و ساختاری رسیده اند که تمامی ضابطه ها و ویژگی های مقوله قبیله را شامل فرهنگ سوسیالوژی نموده اند ؛ هکذا از هموندی و زیست مشترک ، قبیله هائی دارای مشخصه های مشترک اتنیکی ، مفهوم علمی مقوله قوم شکل گرفته است ؛ همچنان مقوله ملیت – که عبارت از اشتراک پایدار اقوامی دارای ساختمان فزیکی مشابه ، دارای پیشینه تاریخی مشترک ، برخاسته از سرزمین واحد ، اشتراک زبانی و حیات اقتصادی و عوامل روانی و یک سلسله خصوصیات که در فرهنگ جمعی آنان بازتاب یافته ؛ می گردد و تمامی وجوه مشخصه مشترک تذکار یافته که باهم در ارتباط و اثر پذیری متقابل قرار میداشته باشند، به ملیت مبدل می گردند ؛ و ملت که خود « محصول ناگزیر تکامل ساختار اجتماعی در دوران سرمایه داری می باشد » و شناخت منطقی آن در بستر تاریخ تکاملی اش آگاهی، پژوهش و بررسی در خور را طلب میکند [خلاف یکی ، دو خصیصه ملیت که وحدت یک نژاد دارای ساختمان فزیکی مشابه و اشتراک زبانی مشترک را در ساختار خود تداعی می کند] بیشترین اجزای متشکله ملیت را در خود جا داده و زیست جمعی نژاد ها و تبار های گوناگون را در بافت خود به گرمی پذیرائی می کند . یا به بیان فشرده تر در سر زمین مشترک ، جغرافیای مشترک ، در درون مرز مشخص روابط اقتصادی معین داشته ، حیات و بقای شان را تضمین می نمایند.

فورمول متذکره نفرت بسیار شدید نژادی آقای «کهگدای» و بالکه های به اصطلاح افغانستانی نویس چغتای پرست و ری مضاعف ساخته به خاطر برانداختن هر چه سریعتر «حاکمیت پشتون تبار» ، حتا در دولت دست نشانده امپریالیسم امریکا ، خیلی ها بی قراری و بی تابی آمیخته با هراس و اضطراب نشان میدهند و چاره عاجل معضله نژادی اش را در تعدیل هر چه زود تر نام افغانستان به آریانا ویا به هر نام تاریخی دیگر (به جز افغانستان که چون خاری زهر آگین چشم شان را اذیت می کند) می بیند و در به اصطلاح طرح قانون اساسی توسط « بنیاد »ش می فرماید : « نام کشور به آریانا

تعدیل شود « چونکه ... احیای نام آریانا ما را بسوی جهانی شدن پیش می برد و میراث های فرهنگی و افتخارات انسانی ما را بر ما بر می گرداند...» (!) « ... در داخل کشور اگر هزاره است یا ترکمن یا اوزبیک و تاجیک و افغان و نورستانی و پشه ئی همه آریایی اند» هر گاه با اندک توجه دلایل ساده اندیشانه فوق در مورد تغییر نام کشور کاویده شود، پوچی این نظر "داهیان" آن " استاد " بلاوقفه آشکار می گردد و اگر در مسأله توضیحی جمله (« اگر هزاره است یا ترکمن... همه آریایی اند») از منظر نژادی بپردازیم نه تنها اثبات این که تمام ملیت های متذکره در بالا ، آریایی اند هم کار ساده ای نیست ؛ بلکه با نام گذاری قوم گرایانه و نژاد گرایانه که جناب شما در رابطه با افغانستان با آن مخالفید چگونه می توانید ملیت هائی را که اصلاً آریایی نیستند ؛ اما در قلب « آریانا » زیسته اند در آن چوکات بگنجانید؟

در هر صورت تداوم تفرقه افکنانه این بحث در شرایط کنونی کاملاً بی مورد و نا روا شمرده می شود ؛ زیرا که دشمنان رنگارنگ کشور از سالیان دراز است که به آرزوی نتایج افتراق و تقابل اقوام ، عشایر و تبار های کشور بوده (با یک جهان درد و تأسف که به مدد کور اندیشان ضد پشتون تاحدودی به این آرزوی پلید شان رسیده اند) و این تاکتیک را غرض شقه شقه شدن کشور ما، در مرکز سیاست مداخله گرانه شان قرار داده اند.

هر گاه از چهار چوب وحدت ملی مسأله بر رسی گردد ، ما چرا به چندین قرن رجعت کرده وحدت ملی را در آنسوی اعصار و در درون واژه قدیمه (آریانا) ، که به آن و سایر نامهای سابقه کشور ارج و احترام قایل هستیم ؛ بجوئیم . از سده ها بدینسو ، جهانیان تمامی باشندگان این سر زمین آزاده را به حیث افغان شناخته به هويت شان ارج گذاشته اند ، به ویژه بعد از بیرون ریختن قدرت های استعماری از کشور. گام گذاردن به قهقراء غرض جست وجوی هويت نژادی ، کار نژاد پرستان و راسیست ها است . و آقای «کهگدای» که خوش دارد هویتش را در چند مقوله نژادی بیان نماید(که بعداً به آن خواهیم پرداخت) ، نباید به اشاعه شوونیزم آریائی ، آنهم در امریکا ، بپردازد ؛ مگر بی خبر است که : «آریائی در فرهنگ سیاسی امریکا و کانادا فحش و توهین است . کلمه « آریائی» در فرهنگ سیاسی امریکا و کانادا و بسیاری از کشورهای غربی مرادف «فاشیست» و « نازی» است. آریائی گری مرام گروه های نازی و فاشیست نظیر «کوکلوکس کلان» و «حزب گارد غربی» و « ملت های آریائی» و « حزب ناسیونالیست کانادا » است . افکار عمومی کانادا و امریکا، بعد از جنگ جهانی دوم، این گروه ها و سیاست و ایدئولوژی نژاد پرستانه آنها را تهدید جدی برای امنیت جامعه به حساب می آورد « (نشریه معروف «شهروند» شماره ۸۸۶ صفحه ۳) .

هرگاه شوونیزم «تازه اندیش» ما با چنین خواست ، طیف قابل ملاحظه ای را اقناع کنند و آنان را به حیث هواداران تعدیل نام افغانستان با خود همنا نمایند ، در آن صورت خواست آنها در شرایط آزادی کشور و بنا به اراده اکثریت نمایندگان واقعی مردم به هر اسم و نامی که تعدیل آن صواب دیده شود ، جای مناقشه نخواهد بود ؛ اما با وجود جنایتکارانی مثل ربانی ، دار و دستة «شورای نظار» ، دوستم « گلم جمع» ، سیاف ، محقق ، خلیلی، اسماعیل خان... ، همچنان تکنوکرات های قبلاً پرورش یافته در زیر بال «سیا» و ناتو (که جناب «کهگدای» به خاطر عضویت افغانستان در آن پیمان تجاوزی بی تابی و بی قراری اش را پنهان نمی دارد) چنین تعدیلی خطر جدی تجزیه افغانستان را در پی داشته ، جز درگیری های بیشتر میان اقوام ، عشایر و تبار های کشور ؛ دستاوردی نخواهد داشت .

۷- ایجاد برخی کشورها توسط استعمار و پیشینه تاریخی افغانستان :

استعمار بنا بر مصلحت منافع آزمندان و دراز مدتش ، برخی کشورها را به میان آورد که در گذشته فاقد ساختارهای تاریخی حاکمیت به مثابه یک کشور واحد بودند . یا به بیان رساتر بخشهایی از سرزمین دیگران را بریده به یاری عوامل و ایادی سیاسی ، اطلاعاتی و رسانه ئی خود ، ساختار حاکمیت را در آن بخشها سازمان داده کشور گویا «مستقلی» را به روی نقشه جغرافیه ترسیم نمود ، مثل پاکستان ؛ یا مردم آواره و پراگنده یک مذهب مشخص را از اقصی نقاط جهان کوچانده به منطقه مورد نظرش جا به جا کرد ، مثل اسرائیل که زایش فرمایشی آن چون پاکستان مبنای ایدئولوژیک به خاطر اهداف سیاسی بود و یا کشور های خلیج که روی حرکت جیوپولیتیک عرض اندام کردند . یعنی نیاز به ساختمان پایگاه دریائی قوای بحری استعمار انگلیس به خاطر نظارت بر آبهای خلیج ، بعد ها تیل ، به گفته « نوام چامسکی » متفکر بزرگ امریکائی :

« بریتانیا عراق را به وجود آورد و مرزها کشید تا بتواند نفت (خلیج فارس) را به دست بیاورد . آنرا از چنگ ترکها خارج کند ، چرا که آنها به این ترتیب بر دریا کنترل پیدا می کردند . کویت را هم به همین دلیل به وجود آوردند »
و یا کشور پاپ ، یعنی «واتیکان» که قبل از ۱۸۷۰ وجود خارجی نداشت ، و سوم این که کشور هائی هم بر مبنای فرهنگ و عناصر متشکله آن شکل گرفتند ؛ اما مسأله در مورد کشور ما افغانستان عزیز ، غیر از کتگوری سه گانه فوق می باشد. بدین مفهوم که « عامل تاریخی تشکل یک کشور در درازنای تاریخ » به وجود آورنده آن کشور بوده ، نه چیزی دیگر ، مثل چین ، هند ، افغانستان ، مصر ... ، و افغانستان هم که هسته درونی آن به قول مؤرخ دانشمند زنده یاد غبار به بیست هزار سال و در برخی از متون بیشتر از آن درمدنیت قره کمر می رسد (افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول)؛ در همین بخش خودش را بیان می کند . و نام هائی که در طول سده ها اختیار کرده ، هیچ گاه مانع حیاتش نشده ؛ بلکه ناشی از ضرورت تکاملی اش در این راستا بوده است . و ؛ اما در رابطه با کلمه افغانستان و وجه تسمیه آن ، که این روزها (به ظاهر) بهانه ای گردیده به دست دشمنان وحدت افغانستان ، تا بوق و سرنای تجزیه طلبی را مثل همیشه از سر بزرگ آن بدمند ؛ باید نوشت:

با پذیرش این که ، پسوند مکانی ستان - که صورت (آ) از کلمه (آستان) به منظور سهولت تلفظ حذف شده - برای همگان آشنا و نمونه های تاریخی آن چون (کابلستان ، تخارستان و...) بارها در متون قدیم و جدید به کار رفته ، فکر می کنیم ضرورت آن نباشد تا در آن زمینه بیشتر مکث نمائیم . و ؛ اما در مورد کلمه افغان ، که تقریباً از ربع قرن بدینسو به مثابه خاریست در چشم تمام قدرت های امپریالیستی و نوکران زر خرید و وابسته افغان آنها ، (مثل همین کهگدای پشتون ستیز و سایر هم قماشان وی ، از جمله داکتر فرید یونس که سر در آخور سازمان اطلاعات ایران (واواک) هم دارد و از موضع چپ یک فرومایه " شورشی " بوت پاک چغتای معاصر که مدتی در خاد به سمت مستنطق به شکنجه زندانیان باند وحدت گمارده شده بود) ؛ بنا بر ضرورت می باید اندکی مکث نمود :

این کلمه (افغان) در متون قدیم تاریخی به مثابه قومی که در وادیهای کوههای سلیمان می زیستند در کتب قدیمی چون « حدود العالم » ؛ « تاریخ فرشته » ؛ « تاریخ سیفی هیروی » ، « جغرافیای هفت اقلیم » و آثار مؤرخین معروف ، مثل البیرونی ؛ بیهقی ؛ منهج السراج ؛ فردوسی طوسی ؛ هیرودتس و سایر مؤرخین نامدار ، بارها و به تکرار

یاد شده ، حتا احمد رشید کاوشگر امور سیاسی و ژورنالیست معروف پاکستانی در صفحه ۳۲ اثرش « طالبان » نوشته که :

« منابع چینی و هندی در قرن ششم (میلادی) از افغان پشتون های سخن می گوید که در شرق غزنی به سر می بردند...» ،

و ؛ اما در « حدود العالم » به علاوه ذکر قومیت ، محل زیست آنها نیز مشخص شده است (پیکره ۴۸ آغاز سطر دوم ، پیکره ۵۱ اخیر سطر پنجم الی ختم سطر هفتم « حدود العالم ») . و جادارد که جستاری از محقق و تاریخ شناس معروف (بارتولد) را که بر « حدود العالم » نخستین مقدمه را نوشته در بحث بگنجانیم :

« با جزئیات جغرافیه ئی کمی ایالات افغانستان جدیدی که به مؤلف بیشتر نزدیک بود بیان شده این که افغان ها (افغانان ۱۶ - الف در حدود العالم ذکر شده جای تعجب است. تا این اواخر گمان می کردند عتبی (... رجوع کنید به عتبی فصل مربوط به افغانان) قدیمترین نویسنده ایست که نام (ا لافغانیه) را ذکر کرده مخصوصاً اطلاعات راجع به آن قسمت های افغانستان که در آن وقت زیر اثر سبکتیگین ... بوده »

(دو سطر اخیر صفحه ۳۲ و سه سطر نخست صفحه ۳۳ «حدود العالم») ، به همین ترتیب به استناد « تاریخ درانیان » اثر نویسنده گمنام هندوستانی قرن نزده ، « ابن بطوطه » نیز در کتابش نه تنها در مورد این قوم و محل زیست آنها معلومات داده ؛ بلکه ضمن بیان تعلق نژادی آنها به شاخه هائی از اقوام آریائی ، زبان آنها را نیز شامل خانواده بزرگ « هند و اروپائی » می داند . و ؛ اما این که کلمه ترکیبی « افغانستان » از چه زمانی به وجود آمده به ویژه به مفهوم امروزی آن (که بیانگر اسم رسمی کشوریست در قلب آسیا ، که از طرف غرب به ایران محاط ، از جنوب و جنوب شرق با پاکستان هم مرز ، در شمال با جمهوریت های تازه بنیاد آسیای میانه هم سرحد و در شمال شرقترین منطقه حدود ۸۵ کیلومتر با جمهوریت خلق چین همسایگی دارد) به کار رفته ، نمی توان به قاطعیت در آن باره حکم کرد .

با آنکه مؤرخین و دانشمندان بزرگی چون « علامه کهزاد » ، « غبار » ، « حبیبی » و... ، این نامگذاری را از زمان « احمد شاه درانی » می دانند و با در نظر داشت این که تاریخ افغانستان معاصر از همان زمان آغاز (۱۷۴۷ میلادی مطابق ۱۱۶۰ هجری) و ابتکار کشور مستقل که در این خطه که بعد از سقوط « غوریان » کاملاً به فراموشی سپرده شده بود از افتخارات جاودان « احمد خان ابدالی » است (بلا فاصله باید افزود که در این تذکر به هیچ وجه قصد ارزیابی تاریخی از شخصیت و عملکرد « احمد شاه درانی » و جهات مثبت و منفی آن در بین نیست) ؛ مگر این که چنین اسمی از همان آغاز برایین خطه و امپراتوری گذاشته شده باشد ، با آنکه از زبان آن شاه در صفحه (۸۴) « تاریخ درانیان » چنین نقل شده : « ... و شجاع الدوله را که از طایفه شما ها نیست و از رابطه ملیه و ایلیه (۸۷) یا علاقه و طنیسه و ملکیه ملت و مملکت هند منقطع و بی بهره است در ملازمت خود مان به افغانستان برده...» (تکیه روی کلمات از ، توخی) جای بحث دارد ، چه در هیچ یک از فرامین و مقالات بین المللی آن دوره اسم افغانستان به صراحت به کار نرفته ، به صورت عمده از قلمرو درانی یاد شده است . این که چرا چنین بوده به علاوه سنت غالب آن عصر که امپراتوری ها به طور عمده به نام خانوادگی بنیانگذار یاد میشد چون « طاهریان » ، « صفاریان » ، « سامانیان » و در اروپا « بوربون ها » ، « رومانسفاها » و ... شاید بتوان عامل فقدان ایده «تشکیل دولت ملی» را در چنین کمبودی عمده تر دانست .

تا جائی که از اسناد دست داشته بر می آید برای اولین بار اسم رسمی افغانستان در جنوری سال (۱۸۰۱) در اولین قرار دادی که «سرجان ملکم» به نمایندگی از دولت انگلیس با « اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان صدر اعظم » به

امضاء رسانید، قید شده است (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - محمود محمود - جلد اول صفحه ۳۴ ماده های دوم، سوم و چهارم). به تعقیب آن در سال (۱۸۰۹) ضمن معاهده ای که بین « شاه شجاع » و جنرال « مونت استوارت الفینستون » نماینده با صلاحیت انگلیسها، منعقد گردیده به کار برده شده است (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس محمود - محمود جلد اول صفحه ۱۲۱). و به همین روال کار برد این نام در مقالات با انگلیسها، زمانی ادامه یافته و گاهی هم بنابر اغراض استعماری به « طایفه افغانه » با تحقیر تلخیص گردیده است (معاهده منعقد بین « سرگور اوزلی » نماینده با صلاحیت انگلیس و « عباس میرزا » نایب السلطنه در ماه مارچ ۱۸۱۲ به نقل از «نسخ التواریخ» بخش « قاجاریه »)، اگر افغانستان قبل بر معاهده های فوق الذکر وجود نمی داشت و یا نام آن در منطقه و ساحات دورتر آن مشهور و مشهود نمی بود، دشمن بسیار محیل و ربوه گر و کین توز آن چگونه و چرا برای آن سر زمین یک نام دیگر ابداع یا استعمال نکرد؟ چرا در معاهدات عوض افغانستان (خراسان) یا کابل، یا قندهار و یا ... را تذکار نداد. بگذار، اجنت های استخدام شده دشمن، مثل لطیف پدram ها، کهگدای ها و امثال آنها، با نشخوار جعلیات و لاطیلات قالب کرده دشمن، مبنی بر: « افغانستان یک نام جعلی است...»؛ « ... تاسالهای ۱۸۸۰ که نام سر زمین ما را انگلیسها افغانستان نامیدند...»، خود و همپالگی هایشان را بیشتر افشاء نمایندند. (کارون شماره ۱۰۱)

سیاست کجدار و مریز آگاهانه استعمار انگلیس در کار برد اسم افغانستان در «معاهده سه جانبه بین رنجیت سنگ، انگلیس و شاه شجاع»، افغانستان به کار برده شده، در معاهده تخلیه کابل و بعد ها باز هم انکار از دولت واحد افغانستان از آن شگرد های سیاسی بود که نه تنها در آن زمان؛ بلکه تا امروز نیز عده ای از مدعیان سیاست، نمی توانند به درستی آن را درک نمایند. آنها وقتی دولت افغانستان به قدر کافی قوت داشت و یا این که آنها به ضعف دولت مرکزی آگاهی کامل نداشتند با کاربرد کلمه «افغانستان» دقیقاً مرز های آن را تعیین و قلمرو استعماری خویش را از آن تفکیک می نمودند، در حالی که، هنگام ضعف دولت مرکزی تلاش داشتند تا در عوض «افغانستان» کشور را به واحد های محلی (کابل، قندهار، هرات...) یاد نموده مانع وحدت آن گردند. فشاری که بالای دوست محمد خان وارد می شود تا به حکومت کابل قناعت و به فکر وحدت افغانستان نباشد، در همین راستا بوده است؛ چنانچه هم اکنون نظر به عدم استقلال افغانستان و ضربات شدید ناشی از هجوم متواتر قدرت ها استعماری (شوروی، امریکا و ناتو) دست نشاندگان امپریالیسم با سنگر گرفتن در عقب اسامی قبلی این سر زمین اشغال شده، دم از عدم موجودیت افغانستان و کار برد تاریخی این نام می زنند. در هر صورت لا اقل از (۲۰۰) سال به این طرف اسم رسمی کشور افغانستان بوده، از بسا جهات نسبت به اسامی قبلی این خطه متمایز می باشد که امید در آینده این تمایز به خاطر استحکام وحدت ملیت ها و اقوام کشور به بحث کشانیده شود.

افغانستان نه تنها به مثابه یک مقوله کشور شناسی در خور توجه تاریخ شناسان و علمای باستان شناس قرار داشته و به شهرت رسیده؛ بلکه منحصیث یک واژه دارای مؤلفه سیاسی - ستراتیژیک نیز در میثاق ها و معاهدات بین المللی که در پای آن امضاء و تعهد سپرده؛ تسجیل گردیده است.

هرگاهی که در رسانه های گفتاری، شنیداری و دیداری تصاویری از افغانستان چاپ شده و یا اسمی از این دیار سلحشوران آزادی پرست برده می شود، شماری از واژگان احساس برانگیز و خوش آیند، مثل شجاعت، غرور، شکیبایی، استقامت، وطن پرستی، همگرایی و هم وندی و مقاومت ضد استعماری و امپریالیستی مردمش در اذهان متبادر می شود و این را نیز تداعی می کند که افغانستان سرزمین کهن تاریخ و محل اقامت نژادها، تبارها و اقوام بسیار دلیر و جنگاور است که سلطه و حاکمیت هیچ قدرت و ابر قدرت روی زمین (چه در پارینه روزگاران، چه در

زمان حاضر) را بر نمی تابد، و نام نامی اش با شفافیت، افاده کننده این امر است که مردم دلیر، آزاده و استعمار شکنش مزه تلخ اولین شکست مفتضحانه را به امپراتوری انگلیس چشاند و اولین کشوری بوده که کسب استقلالش انگیزه و سرمشقی شده برای جنبشها و خیزشهای استقلال طلبانه سایر ملل اسیر و در بند علیه استعمار. همچنان این امر بسیار خطیر و مهم جهانی را به خواننده و یا شنونده اسم گرامی اش، حالی میکند که این خطه نامور زمانی که مورد تهاجم و تجاوز شوروی قرار گرفت، چگونه دشمن هزار بار قویتر و مسلحتر از خودش را در جهات جنگ مقاومت به شکست های بسیا مذلت بار مواجه ساخت و سر انجام ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم روس را از خاک تسخیر ناپذیرش بیرون ریخت.

خاطره نهایت آسف انگیز تمامی تجاوزات به افغانستان به ویژه تجاوز ارتش روس با کلیه ابعاد ویرانگر و خونبارش، همچنان شکست بسیار مفتضحانه آنکشور برای ابد با نام نامی و خجسته افغانستان گره گسست ناپذیر خورده است، نه به نام آریانا و یا نامهای پرافتخار دیگرش. مسلماً امر فوق رهبران KGB را، که قدرت عام و تام حاکمه را در آنکشور به چنگ آورده و در صدد احیای مجدد قدرت شوروی سابق می باشند، شدیداً اذیت می نماید. در رابطه به همین سیاست، که در قفای آن اسارت و غارت ملل منطقه نهفته است، به شبکه های پیدا و پنهان سیاسی، استخباراتی، و رسانه ئی اش فرمان داده تا در مورد تشکیل «کشوری به نام افغانستان در یک قرن و ربع گذشته توسط بیگانه» در رسانه هایشان تبلیغ نمایند (نقل به مفهوم) [*] [*] - از تجاوز امپریالیسم کهنه پیخ به افغانستان مسؤول «کاروان» به پایکوبی پرداخته تجاوزگر را «عامل امنیت و باسازی کشور» وانمود می نماید! و تغییر نام افغانستان به آریانا و بسا تئوری های پوچ و مزخرف و تمسخر بر انگیز نژادی درمورد ملیت کثیر العده پشتون را با ادا و اطوار تاریخ شناسانه تبلیغ می نماید.

K.G.B. که به نام و نشان نوین یعنی سازمان امنیت فدرال روسیه FSB عرض وجود کرد، و اتحاد شوروی را به «جمهوری فدرالی روسیه» تسمیه نمود و تجاوز و جنایت آنکشور را در افغانستان به پای «کمونیسم» داغ کرد؛ می پندارد که با تعویض نام پرافتخار افغانستان هم، مزید بر اینکه غارت، ویرانی، زندانی کردن ده ها هزار انسان مبارز این وطن و کشتار هزاران تن باشند این سر زمین، هکذا شکست ننگین و سر افکندگی اش در اذهان خواننده و یا شنونده مسایل مربوط به کشور (آریانا) متبادر نخواهد شد؛ نقش بسیار ارزنده ملیت پشتون - در ایجاد زندگی هم آهنگ و ساختار یک جامعه ای که بر مبنای برادری و برابری بنا شده باشد - را در آتیه نیز کمرنگ و بی اهمیت خواهد کرد. و عرصه رشد و استحکام مواضع تجزیه طلبانه و خائینانه «جنبش ملی» دوستم و «شورای نظار» ش را به خاطر تضعیف و در محاصره قرار دادن ملیت پشتون و تحکیم ستم ملی از جانب دیگر را در پروسه ساختار حاکمیت کنونی؛ مهیا و مساعد خواهد ساخت.